

آغاز و پایان یک حزب

آغاز و پایان یک حزب

فاطمه رنجبر

آنها که گذشته را به یاد نمی آورند، محکوم به تکرار آنند.
(سانتیاگو)

مقدمه

آغاز شکل گیری تفکر حزبی در ایران به دوران مشروطه باز می گردد، اما متأسفانه تجربه حزب در تاریخ ایران بیانگر نوعی ناکارآمدی در قبل و بعد از انقلاب اسلامی است. در واقع تجربه حزب در ایران به خوبی نشان می دهد که این پدیده نتوانسته به طور مطلوب کار ویژه ها و اهداف مورد نظر را تأمین کند و غالباً نحوه شکل گیری، تداوم حیات احزاب و تعیین خط مشی ها با نقصان های اساسی همراه بوده است، به طوری که تقریباً هیچ کدام از احزاب و تشکلهای ساخت یافته در ایران فرجام خوشی نداشته و نتوانسته اند در شکل و شمایل یک حزب واقعی با تعاریف مرسوم علمی و سیاسی ادامه راه دهند. یکی از مهم ترین و اثرگذارترین احزابی که پس از انقلاب اسلامی در ایران شکل گرفت حزب جمهوری اسلامی است که به مدت یک دهه در صحنه سیاسی ایران درخشید و تأثیرات فراوانی بر ساحت اندیشه، عمل سیاسی و جریان کلی انقلاب اسلامی گذاشت و البته واکنشهای متفاوت و ناهمگونی را نیز برانگیخت و تجربه نوینی در میان نیروهای مسلمان و باورمند به اندیشه اسلام سیاسی پدید آورد اما پس از یک دهه، به دلایلی فعالیت آن متوقف شد. جستار پیش رو مروری است بر تاریخچه تشکیل حزب جمهوری اسلامی و تجربه تاریخی این حزب به عنوان یکی از معدود احزاب موفق ایرانی به لحاظ گسترده پایگاه اجتماعی و سهم بری از ساختار قدرت سیاسی و نهایتاً ناکامی و علل توقف فعالیت های این حزب که تجربه تلخ دیگری را در حیات احزاب سیاسی ایران رقم زد.

حزب سیاسی چیست؟

درباره تعریف حزب سیاسی (Political Party) میان اندیشمندان علوم سیاسی اتفاق نظر چندانی وجود ندارد و هر یک از آنها حزب را بر اساس برداشتهای علمی و یافته های تجربی خویش تعریف کرده اند. گتل (Gette) حزب سیاسی را چنین تعریف می کند: حزب سیاسی مرکب از

گروهی از شهروندان کم و بیش سازمان یافته است که به عنوان یک واحد سیاسی عمل می نمایند و با استفاده از حق رأی خود می خواهند بر حکومت تسلط پیدا کنند و سیاست های عمومی خود را عملی سازند؛ و مک آیور (Maciver) حزب سیاسی را گردهمایی سازمان یافته برای حمایت از برخی اصول یا سیاست ها که از راه های قانونی می کوشند حکومت را به دست گیرند تعریف می کند. جیوانی ساتوری (Satori) نیز در تعریف حزب بیان می کند: حزب گروه سیاسی است که با عنوان رسمی شناخته می شود و در زمان انتخابات می تواند کاندیدای خود را برای پست های دولتی منتخب کند. موريس دوورژه (Maurice duverger) اندیشمند فرانسوی بدون آنکه تعریف مشخصی از حزب ارائه کند به ویژگی ها، اهداف، تاریخچه، علل و نحوه پیدایش احزاب پرداخته و مطالعات مفصلی در این زمینه انجام داده است. از مجموعه نوشته های وی می توان به این تعریف از حزب رسید: این سازمان ها (احزاب) گروه های بنیان یافته، منظم و مرتبی هستند که برای مبارزه در راه قدرت ساخته شده اند و منافع و هدف های نیروهای اجتماعی گوناگون را بیان می کنند و خود به درستی وسیله عمل سیاسی آنان می باشند. لاپالومبارس (Lapalomb) و واینر (Weiner) نیز تعریفی از حزب ارائه می کنند که متضمن چهار شرط اساسی است: نخست آنکه، حزب مستلزم وجود سازمان و تشکیلات پایداری است که حیات سیاسی آن از حیات بنیان گذاری آن فراتر باشد. دوم اینکه، تشکیلات حزبی دارای سازمان مستقر در محل، همراه با زیرمجموعه هایی باشد که در سطح ملی فعالیت داشته و با یکدیگر روابط منظم و متقابلی داشته باشند. سوم اینکه، اراده رهبران ملی و محلی سازمان برای کسب قدرت استوار باشد. چهارم اینکه، حزب نه تنها باید در پی کسب حمایت عمومی باشد بلکه از پشتیبانی مردم نیز برخوردار باشد. به طور کلی در یک تعریف جامع، حزب سیاسی را می توان چنین تعریف کرد: «حزب یک گردهمایی پایداری گروهی از مردم است که دارای عقاید مشترک و تشکیلات منسجم و منظم اند که با اتحاد و پشتیبانی از یکدیگر برای به دست آوردن قدرت سیاسی از راه های قانونی مبارزه می کنند.» در نظام های سیاسی مدرن، احزاب از مهم ترین ساختارهایی هستند که می توان بر اساس وجود و فعالیت آنان از منظر جامعه شناختی به تقسیم بندی نظام های سیاسی پرداخت. احزاب به عنوان سازمان های منسجم خارج از ساختار حکومت، پدیده نوینی در حیات سیاسی جوامع محسوب می شوند. امروزه قدرت و تأثیرگذاری احزاب سیاسی در حدی است که نظام های سیاسی نمی توانند وجود آنان را نادیده بگیرند و حتی می توان نظام های سیاسی را از حیث وجود یا عدم وجود احزاب، میزان مشارکت آنان در مدیریت کشور، نحوه مواجهه نظام های سیاسی با آنها و ... تقسیم بندی نمود. احزاب سیاسی می توانند

قدرت را در بدنه حاکمیت مهار و نهادینه کنند و به آن سر و سامان دهند. در واقع احزاب با سازمان دادن به اندیشه‌ها و گرایش‌های سیاسی موجود در جامعه عامل نزدیکی گرایش‌های فردی و اجتماعی در قالب دکترین‌ها، ایدئولوژی‌ها یا نظام‌های اندیشه‌ای کم و بیش منسجم هستند.

احزاب سیاسی در ایران

حزب در ایران به شکل امروزی و مدرن قدمتی بیش از صد سال ندارد؛ درواقع حزب در ایران بعد از نهضت مشروطه پا گرفت و احزاب به صورت علنی و رسمی خود را به جامعه ایران معرفی کردند.

نخستین تشکیلات سیاسی به سبک مدرن در ایران، فراموشخانه بود که میرزا ملکم خان ناظم الدوله در دور سلطنت ناصرالدین شاه تشکیل داد، اگر چه فراموشخانه نام حزب نداشت؛ اما کارکرد حزبی داشت. گفته می‌شود میرزا ملکم خان در صدد بود از فراموشخانه همچون حزب استفاده کند؛ اما در سال ۱۲۷۸ فراموشخانه ممنوع شد. در اواخر سلطنت ناصرالدین شاه جمعیت «پیروان صفی علی شاه» تشکیل شد که جز تجمع اعضا و تبادل اخبار، فعالیت اجتماعی خاصی نداشت. در دوران استبداد مطلقه ناصرالدین‌شاه شاهد شکل‌گیری انجمن‌های مخفی و زیر زمینی نیز هستیم که شامل گروه‌های دوازده تا پانزده نفری بودند و جلساتشان به صورت دوره‌ای در منازل اعضا منعقد می‌شد.

در آستانه نهضت مشروطه در ۱۳۲۲ گروهی از آزادی خواهان انجمن مخفی و انجمن ملی را در تهران تشکیل دادند که پیش درآمدی بر تشکیل احزاب بود. پس از پیروزی مشروطه (۱۳۲۴) انجمن‌های بسیاری تشکیل شد و در پی آن انجمن مرکزی به وجود آمد که هر یک از انجمن‌ها در آن نماینده داشتند ولی به رغم تلاش بسیار، شمار اندکی از آنها به نخستین مجلس شورای ملی راه یافتند. در واقع دخالت انجمن‌ها در امور مجلس و دولت سبب شد تا نمایندگان مجلس خواهان برچیدن انجمن‌هایی شوند که «اسباب اغتشاش» و «باعث هرج و مرج» بودند. در دوران حکومت رضاشاه نیز احزاب سیاسی در خفقان به سر می‌بردند و فعالیت رسمی در سطح جامعه نداشتند به طوری که رضاخان در بازگشت از ترکیه کلیه مظاهر مدرنیسم دولتی و آمرانه را وارد ایران کرد، اما نه تنها حزبی نساخت بلکه احزاب برآمده از مشروطه را نیز از عرصه عمومی و سیاسی حذف کرد. دور پس از شهریور ۱۳۲۰ تا کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ دوره جدیدی از زندگی و تاریخ کشور ماست. این دوره که ویژگی و اهمیت آن بیشتر از هر چیز با جنبش ملی شدن نفت عجین گردیده در حقیقت اوج حزبی شدن جامعه ایرانی است؛ زیرا دو جریان اصلی و عمده سیاسی در این مقطع یعنی جبهه ملی ایران و احزاب

تشکیل‌دهنده آن از یکطرف و حزب توده از طرفی دیگر موفق شدند نه تنها طبقه الیت و نخبگان سیاسی و فرهنگی جامعه را به فعالیت تشکیلاتی و حزبی جامعه جلب نمایند بلکه تشکیلات حزبی و سازمان‌های صنفی وابسته خود را نیز تا دوردست‌ترین نقاط کشور گسترش دهند. مذهبیان نیز در قالب گروه‌های مختلف مانند حزب مجاهدین اسلام به رهبری آیت‌الله کاشانی، فداییان اسلام به رهبری نواب صفوی، هیئت‌های مؤتلفه اسلامی، حزب ملل اسلامی و... فعال بودند اما با شکست نهضت نفت و فروپاشی احزاب و سرکوب گسترده جنبش دموکراتیک مردم ایران بیشترین صدمات به ساختارهای حزبی و سازمان‌های سیاسی کشور وارد شد. در دهه‌های ۴۰ و ۵۰ موج جدیدی از سازمان‌های سیاسی در خارج و داخل کشور به وجود آمد، این سازمان‌ها که عمدتاً تحت تأثیر مبارزات چریکی و متأثر از جنبش‌هایی مانند جنبش کوبا، الجزایر، فلسطین و دیگر جنبش‌های چریکی در کشورهای آمریکای جنوبی و مرکزی بودند، مبارزه سیاسی را تا حد مبارزه مسلحانه چریکی و احزاب سیاسی را تا حد سازمان‌های چندنفری مخفی و زیرزمینی در داخل و خارج از کشور تقلیل دادند، رهبری سازمان‌های دوران اخیر برخلاف رهبران احزاب قبلی فاقد کمترین تجربه زندگی اجتماعی، تحصیلات عالیه دانشگاهی، مدیریت سازمان‌های اقتصادی و سیاسی در بخش‌های مختلف بودند. در آن اوضاع و احوال ایران به سمت یک نظام تک‌حزبی پیش میرفت؛ شاه با تصور اینکه احزاب گوناگون علت درگیری‌ها و دغدغه‌های سیستم و نظم کشور است تمام آن‌ها را در قالب حزبی واحد با نام «حزب رستاخیز» درآورد. به‌طورکلی در دوره پهلوی دوم ایرانیان بر اثر ضرورت زمان تا حدودی فضای باز سیاسی را تجربه کردند و احزاب و تشکلهای سیاسی متعددی نیز شروع به فعالیت نمودند؛ به طوری که برخی از منابع فهرست اسامی ۶۲ حزب و تشکل سیاسی و در برخی ۶۸ تشکل سیاسی را برشمرده‌اند؛ اما علیرغم اینکه در این دوران شاهد رشد کمی احزاب و تشکلهای سیاسی هستیم، احزاب به لحاظ کیفی رشد چندانی نداشتند و نتوانستند به عنوان وسیله‌ای برای مشارکت مردم در روند فعالیت سیاسی ایفای نقش نمایند چراکه این احزاب با انگیزه جلب مشارکت مردمی تشکیل نشده بودند و بیشتر جنبه تقلیدی و صوری داشتند.

تشکیل حزب جمهوری اسلامی

در آستانه پیروزی انقلاب اسلامی در ۱۳۵۷ و پس از بازگشت و آزادی فعالان سیاسی - مذهبی از تبعید و زندان، ضرورت ایجاد تشکیلاتی منسجم در قالب یک «حزب» بیشتر احساس شد و امکان همفکری و همکاری برای چنین کاری نیز فراهم گشت؛ بنابراین در پاییز و زمستان ۱۳۵۷،

همان چهره‌های روحانی که این اندیشه را از قبل در سر داشتند و با آیت‌الله خمینی نیز در ارتباط بودند در کنار فعالیت‌های دیگری که در ماه‌های قبل از پیروزی انقلاب اسلامی بر عهده داشتند، اندیشه تأسیس حزب را نیز دنبال کردند و همزمان با بازگشت آیت‌الله خمینی از پاریس به تهران، در فاصله دوازدهم تا بیست و دوم بهمن ۱۳۵۷، نتیجه همفکری‌های یک‌دوساله خود را در قالب اساسنامه و مرام‌نامه حزبی به نام «حزب جمهوری اسلامی» به ظهور رساندند. آیت‌الله خمینی عملکرد منفی و ناموفقی از احزاب را در ایران دیده بود و نظر مساعدی نسبت به تحزب نداشت، با این حال او به فاصله چند روز پس از فروپاشی حکومت پهلوی و پیروزی انقلاب اسلامی، خبر تأسیس حزب جمهوری اسلامی را به مردم اعلام کرد. اعلامیه تأسیس حزب را آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای نوشت و نخستین جلسه شورای مرکزی در ۲۹ بهمن ۱۳۵۷ در محل کانون توحید در تهران تشکیل شد. شورای سی‌تن عضو داشت که افزون بر مؤسسان، ۲۵ تن دیگر نیز از شخصیت‌های فعال در انقلاب، از جمله روحانیان، بازاریان و دانشگاهیان بودند. آیت‌الله سید محمد بهشتی نیز به عنوان نخستین دبیر کل حزب انتخاب شد. اساسنامه حزب که مشتمل بر ۴۴ ماده و پنج تبصره بود، در نخستین کنگره حزب به تصویب رسید. ارکان حزب مشتمل بود بر عضو، حوزه، واحد آمادگی، شورای بخش و شهرستان و استان، هیئت اجرایی، شورای مرکزی، شورای دآوری، شورای ایدئولوژی، شورای افتاء و کنگره (عالی‌ترین مرجع حزب). شورای مرکزی مسئولیت برنامه‌ریزی حزب را بر عهده داشت. وظیفه شورای ایدئولوژی و افتاء، نظارت بر مشی حزب و بررسی و تصمیم‌گیری درباره مصوبات شورای مرکزی بود. کنگره نیز تصویب و ایجاد هرگونه تغییر در اساسنامه، انتخاب اعضای شورای مرکزی و شورای دآوری و بررسی عملکرد حزب را بر عهده داشت.

درواقع حزب جمهوری اسلامی، مهم‌ترین تشکل ایجادشده توسط حاکمیت و روحانیت در برابر دیگر تشکلهای سیاسی مانند نهضت آزادی ایران، حزب توده و گروه‌های چپ‌گرا یا ملی‌گرا در دهه نخست جمهوری اسلامی ایران بود. حادثه انفجار در دفتر حزب جمهوری اسلامی در ۷ تیر ۱۳۶۰، منجر به کشته شدن تعداد زیادی از اعضای اصلی این حزب شد. دبیر کل حزب جمهوری اسلامی، محمد بهشتی در این حادثه به همراه ده‌ها تن از اعضای این حزب کشته شدند. پس از بهشتی، محمدجواد باهنر جایگزین وی در حزب گشت، اما تنها دو ماه بعد و در هشت شهریور همان سال، او نیز در مقام نخست‌وزیر به همراه محمدعلی رجایی (رئیس‌جمهوری) در حادثه انفجار دفتر نخست‌وزیری جان باخت. از آن هنگام تا زمان تعطیلی حزب، آیت‌الله سید علی خامنه‌ای، رهبر کنونی جمهوری اسلامی ایران، دبیر کلی این حزب را به عهده داشت.

در سال ۱۳۶۳ با تأیید اعضای شورای مرکزی، عبدالله جاسبی به عنوان قائم مقام دبیر کل شروع به فعالیت کرد. با توجه به حضور رهبران حزب در دولت عملاً اداره امور اداری و اجرایی حزب توسط جاسبی صورت می‌پذیرفت.

محورهای اصلی حزب جمهوری اسلامی درباره جهان‌بینی، ساخت جامعه و برنامه‌های فرهنگی - هنری، اداره کشور، سیاست اقتصادی و سیاست خارجی به‌طور مشروح در بیانیه‌ها و مصاحبه‌های مؤسسان و اعضای اصلی حزب تبیین شده بود. عقاید این حزب در سیاست خارجی نیز چنین بود: اعتقاد به اصل «نه شرقی، نه غربی»؛

ایجاد مناسبات برادرانه با همه مسلمانان جهان؛ قطع هر نوع پیوند اقتصادی که موجب سلطه قدرت‌های بزرگ بر کشور می‌شود؛

افشای توطئه‌های قدرت‌های بزرگ سلطه‌جو، به ویژه حکومت آمریکا؛ و کمک به نهضت‌های آزادی‌بخش یکی از وظایف دولت اسلامی محسوب می‌شود. بنیان‌گذاران حزب جمهوری اسلامی بارها اعلام کردند که هدف از تأسیس حزب ورود در میدان جنگ قدرت و بیرون کردن رقبای سیاسی از صحنه نیست، بلکه غرض:

انتقال تفکرات صحیح دینی؛

تحلیل‌های درست سیاسی به اعماق جامعه؛

تبیین انقلاب و تشریح چگونگی ایجاد یک نظام اسلامی؛

استمرار بخشیدن شور مبارزه در میان مردم و حفظ وحدت آنان؛ آموزش دادن این مفاهیم به جوانان؛ و تشویق جوانان به انضباط حزبی و آماده ساختن آنها برای حضور در عرصه‌های مختلف مدیریت کشور است. با اعلام تأسیس حزب، تقاضا برای عضویت در آن در سراسر کشور به راه افتاد تا بدان حد که شمار متقاضیان در کل کشور اندک زمانی از دو میلیون نفر و در تهران از چهارصد هزار نفر افزون‌تر شد. هم‌زمان، تقاضا برای گشودن دفاتر حزب در شهرستان‌ها نیز بالا گرفت. هدف از تشکیل حزب جمهوری اسلامی

در آغاز انقلاب، با توجه به تجربه‌های تاریخی از پدیده انقلاب، این احساس در نیروهای مذهبی معتقد به نظام اسلامی تقویت شد که بدون ایجاد تشکل/حزب اسلامی و سازمان‌دهی آن موفقیت آن‌ها در راستای انقلاب و ایجاد کشوری اسلامی امکان‌پذیر نیست؛ به ویژه در آن زمان که گروه‌ها و سازمان‌های غیرمذهبی همچون جبهه ملی، حزب توده، چریک‌های فدایی خلق و گروه‌هایی با گرایش‌های التقاطی همچون سازمان مجاهدین خلق و نهضت آزادی در عرصه سیاسی کشور حضور پررنگ داشتند و حتی در صورت عدم انسجام نیروهای مذهبی معتقد به ولایت فقیه، می‌توانستند نبض سیاسی کشور را به دست بگیرند. افرادی چون دکتر

بهشتی و آیت‌الله هاشمی رفسنجانی که از اعضای سرشناس این حزب بودند، ضرورت تشکیل حزب جمهوری اسلامی را فراهم نمودند. درواقع وجود تشکیلات سیاسی فراگیر و کارآمد بعد از پیروزی انقلاب و دچار نشدن انقلاب اسلامی به سرنوشت نهضت مشروطه، فلسفه تأسیس حزب جمهوری اسلامی بود؛ اما از مهم‌ترین علت‌های دیگر به وجود آمدن حزب جمهوری اسلامی ایجاد نوعی هماهنگی درونی میان نیروهای سیاسی و مبارز مذهبی بود، اموری که بعد از شهریور ۱۳۲۰ و خصوصاً بعد از کودتای ۲۸ مرداد، ذهن بعضی از فعالان سیاسی متدین را به خود مشغول کرده بود. مؤسسان حزب با تحلیل اوضاع خاص تاریخی و سیاسی کشور، دریافته بودند که پس از پیروزی انقلاب با قرارگرفته بار سنگین اداره کشور بر دوش انقلابیان، آن هم بر اساس موازین و آرمان‌های انقلاب اسلامی، وجود یک تشکیلات سیاسی فراگیر و کارآمد، امری حیاتی است وگرنه انقلاب اسلامی نیز به سرنوشت نهضت مشروطه و موارد مشابه دچار خواهد شد. دکتر بهشتی هدف از تأسیس این حزب را این‌گونه بیان می‌کند: «بسیج نیروهای مؤمن به انقلاب اسلامی برای تحقق بخشیدن هر چه سریع‌تر و بهتر و گسترده‌تر به آرمان‌های این انقلاب و سازمان دادن به آنها»؛ آقای هاشمی رفسنجانی نیز در همان آغاز انقلاب، در اسفند ۱۳۵۷، در توضیح انگیزه‌ها و اهداف مؤسسان حزب جمهوری اسلامی اظهار داشت:

«اگر مثل گذشته یکبار دیگر غفلت کنیم آینده ما بهتر از گذشته نخواهد بود. افکار مذهبی... این نیروی عظیم... در زمان صفویه و در زمان زندیه، قاجاریه و در زمان سلسله شوم پهلوی، بارها خود را نشان داده، جرقه‌ای زده و خاموش شده است. چرا در کشوری که تقریباً ۹۵ درصد مردمش مسلمان هستند... حاکمیت با اسلام واقعی نبوده... از حکومت مذهب محروم مانده... نتیجه را در درازمدت غیرمذهبی‌ها یا ضدمذهبی‌ها برده‌اند... به محض اینکه مصادف تمام شد، چهره‌های جدیدی پدید می‌آیند و افکار فاسد آنها، یا ضدمذهبی یا غیرمذهبی جریان پیدا می‌کند.»

بنابراین اصلی‌ترین علت ایجاد حزب جمهوری اسلامی در نزد روحانیون و به‌طورکلی معتقدین به اندیشه ولایت‌فقیه را می‌توان در حفظ خط اسلام فقه‌ای انقلاب خلاصه کرد.

مواضع اشخاص و جریان‌ها در قبال حزب جمهوری اسلامی حزب جمهوری اسلامی از زمان تشکیل و در طی فعالیت خود با حجم گسترده مخالفان فکری، سیاسی و عقیدتی، هم در میان روحانیت و نیروهای مذهبی و انقلابی و هم در میان طیف‌های مختلف سیاسی از جمله نهضت آزادی، گروهک مجاهدین خلق و مهم‌تر از همه جریان بنی‌صدر روبرو شد.

علل اختلافات حزب جمهوری اسلامی و ابوالحسن بنی‌صدر در مبانی فکری - اعتقادی و نیز در واقعیت‌های سیاسی انقلاب اسلامی عنوان شده است. درواقع حزب جمهوری اسلامی و شخص بنی‌صدر اختلاف بینشی عمیقی از اسلام داشتند. حزب جمهوری اسلامی معتقد به اسلام فقه‌گرا بود که در آن ولی‌فقیه در رأس جامعه اسلامی قرار می‌گرفت؛ اما بنی‌صدر مدعی بود مدافع اسلامی است که پشتیبان استقلال و آزادی است. دو طرف در اغلب مسائلی که پس از پیروزی انقلاب اسلامی با آن روبه‌رو بودند اختلاف نظر داشتند ازجمله ماجرای گروگان‌گیری، انتخابات ریاست جمهوری و مجلس، انتخاب نخست‌وزیر و وزراء، قوانین مصوب مجلس، بحث ساماندهی دستگاه قضایی و شورای نگهبان، مسئله جنگ و ...؛ دامنه این اختلاف نظرها در ماه‌های بعد از پیروزی انقلاب رفته‌رفته بحران را در کشور تشدید نمود. برخورد حزب جمهوری اسلامی با بنی‌صدر را می‌توان به دو مرحله تقسیم‌بندی نمود. مرحله اول، سازش و مدارای حزب با بنی‌صدر برای نیل به وحدت سیاسی در کشور و جلوگیری از بحران‌های داخلی و بین‌المللی و مرحله دوم، موضع‌گیری و برخورد قاطع و سریع با رئیس‌جمهور.

در مرحله اول، مسائلی باعث برخورد حزب جمهوری اسلامی و بنی‌صدر گردید. اولین اختلاف، در مجلس خبرگان به وقوع پیوست؛ پس از پیروزی انقلاب اسلامی، آیدمبانی نظام جدید و نظریه ولایت‌فقیه در مجلس خبرگان به بحث گذاشته شد. این نظریه به‌طور گسترده توسط اصلی‌ترین طرفداران آیت‌الله خمینی که در حزب جمهوری اسلامی گرد آمده بودند، حمایت می‌شد. اولین برخورد آیدئولوژیک حزب جمهوری اسلامی با رئیس‌جمهور، درباره میزان اختیارات ولی‌فقیه بود. به گفته مرحوم دکتر بهشتی: «بنی‌صدر در آن مجلس اصرار بلیغ داشت که قانون اساسی بدون ولایت تصویب شود... من نمی‌گویم که ایشان با ولایت‌فقیه موافق‌اند یا مخالف. می‌گویم لااقل با اینکه مسئله در قانون اساسی بیاید مخالفت می‌کردند.» این سخن شهید بهشتی نشان‌دهنده موضع سازش و مدارای حزب با بنی‌صدر به خاطر حفظ مصالح و وحدت نظام نوپای جمهوری اسلامی ایران بود. برخورد دیگر بین این دو جناح با تصویب قانون انتخابات در شورای انقلاب، از ۲۹ آذرماه ۱۳۵۸ و با ثبت‌نام داوطلبان ریاست‌جمهوری آغاز شد. حزب جمهوری اسلامی تصمیم گرفت جلال‌الدین فارسی را به عنوان کاندیدای موردنظر خود معرفی نماید؛ تقابل حزب جمهوری اسلامی با بنی‌صدر زمانی به اوج خود رسید که جلال‌الدین فارسی به دلیل ابهام در ایرانی‌الاصل بودن، از دوره رقابت بازماند. قبل از برگزاری انتخابات، مخالفان، حزب جمهوری‌اسلامی را به انحصارطلبی، قدرت‌طلبی، استفاده از شیوه‌های تخریبی برای از میدان به دربردن رقبای، تلاش برای ایجاد استبداد حزبی و عدم رعایت

اخلاق اسلامی متهم می‌کردند. در مقابل، مسئولین حزب جمهوری اسلامی نیز بنی‌صدر را به کیش‌شخصیت، تکروی، عدم التزام به ظواهر شرع و عدم اعتقاد به ولایت‌فقیه و لیبرال و غیرمکتبی بودن متهم می‌کردند. بنی‌صدر پس از انتخابات ریاست‌جمهوری اعلام کرد انحصار سیاسی در کشور توسط روحانیون را از بین خواهد برد و آزادی‌ها را گسترش خواهد داد. این اظهارنظر به معنای مقابل^۱ بنی‌صدر با روحانیون حزب جمهوری اسلامی تعبیر شد. بهشتی در نخستین واکنش به سخنان بنی‌صدر گفت: «حزب جمهوری اسلامی به دعوت امام برای حمایت از رئیس‌جمهور پاسخ مثبت می‌دهد، ولی از آنجاکه او را در اشتباه می‌بیند، انتقاد می‌کند و جلوی آن را می‌گیرد.» بعد از انتخابات نخست‌وزیری، بنی‌صدر در سالگرد ۱۷ شهریور، در جمع مردم سخنرانی کرد. در این سخنرانی، او نارضایتی خود را از کابینه و انتقادات خود را به حزب جمهوری اسلامی به‌طور ضمنی اعلام نمود. مخصوصاً در این جمله او که «عده‌ای اقلیت می‌خواهند بر جامعه حاکم شوند و همه مناصب را قبضه کنند» مشخص بود که منظور وی از این اقلیت، حزب جمهوری اسلامی است. بعد از این سخنرانی، اعضای ارشد و برجسته حزب، از جمله دکتر بهشتی و هاشمی‌رفسنجانی، در جواب بنی‌صدر موضع‌گیری کردند و به واکنش پرداختند.

علل و عوامل توقف فعالیت‌های حزب جمهوری اسلامی

حزب جمهوری اسلامی در جهت نیل به مقاصد خود فعالیت‌های گسترده‌ای انجام داد و به موفقیت‌های مهمی نائل آمد اما بر اثر عواملی از جمله اختلاف اعضای شورای مرکزی و اشتغال رهبران حزب در اداره امور مهم کشور و برخی عوامل دیگر در ۱۱ خرداد سال ۱۳۶۶ با درخواست دو نفر از رهبران اصلی حزب جمهوری اسلامی، اکبر هاشمی رفسنجانی و آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای به طرفیت از شورای مرکزی حزب و تأیید آیت‌الله خمینی، به سبب اختلاف‌های داخلی – پس از یک دهه فعالیت – تعطیل شد. گفته می‌شود عامل اصلی انشقاق در این حزب، تضاد آراء و اندیشه‌های اعضای حزب پیرامون نوع نگرش اقتصادی در اداره جامعه بوده است. در واقع حزب جمهوری اسلامی با هم^۲ گسترش، قدرت و موفقیتی که داشت با مشکلات و موانع فراوانی روبه‌رو بود. نفس تأسیس حزب، عملاً به این معنا بود که از میان فعالان سیاسی و دست‌اندرکاران انقلاب، عده‌ای که همان رهبران و مدیران ارشد حزب بودند، بر عده‌ای دیگر اولویت و ارجحیت یافته‌اند و این امر به خودی خود موجب نارضایتی و گله‌مندی و ابراز مخالفت می‌شد. طیف متنوع مخالفان انقلاب نیز هم^۳ انتقادات و فشارها و تهدیدهای خود را به سوی حزب متوجه کرده بودند. همه کسانی که با شخص آیت‌الله خمینی و مبانی او مخالف بودند و از ترس مردم جرأت علنی کردن این

مخالفت را نداشتند حملات خود را متوجه حزب و رهبران آن می کردند. سازمان مجاهدین خلق و ابوالحسن بنی‌صدر و هواداران گوناگون او و نیز فعالان حزب خلق مسلمان همواره حزب جمهوری اسلامی را به «انحصارگرایی» و «قدرت‌طلبی» متهم می‌ساختند. این مخالفت‌ها از شایعه‌پراکنی علیه رهبران حزب و ترور شخصیت آن‌ها به ترور شخص آن‌ها کشیده شد. زنده‌یاد هاشمی رفسنجانی در بهار ۱۳۵۸ مورد سوء قصد اعضای گروه فرقان قرار گرفت؛ آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای بر اثر انفجار بمبی که اعضای سازمان مجاهدین خلق آن را در محل سخنرانی وی کار گذاشته‌شده بود (۶ تیر ۱۳۶۰) از ناحیه دست به شدت مجروح شد. در بمب‌گذاری ۷ تیر ۱۳۶۰، سید محمد بهشتی و عده‌ای از اعضای شورای مرکزی و مدیران و هواداران درجه اول حزب (حدود ۸۰ نفر)، در ساختمان مرکزی حزب به شهادت رسیدند. اندکی بعد در ۸ شهریور همان سال محمدجواد باهنر (دومین دبیر کل حزب و نخست‌وزیر وقت) همراه با محمدعلی رجائی (رئیس‌جمهور وقت) بر اثر انفجار بمب در دفتر کارشان جان باختند. ظاهراً مسببان این دو انفجار هم از اعضای سازمان مجاهدین خلق بودند. دو نفر از اعضای شورای مرکزی حزب نیز در حملات تروریستی جان خود را از دست دادند.

در کنار قوّه‌ها و توفیقات حزب، ضعف‌هایی نیز در فرایندهای فعالیت‌های حزب وجود داشت و حزب با اشکالات و مشکلاتی از بیرون و درون به چالش کشیده می‌شد. ازجمله ضعف‌ها:

رشد سریع کمّی حزب در سراسر کشور و غلبه این رشد بر ظرفیت‌های آموزشی و مدیریتی آن؛ به طوری که برخی معتقدند در ساختار حزب جمهوری اسلامی از همان ابتدا بهره‌وری ایجاد نشد و در سازمان‌دهی حزب و عضوگیری عجله زیادی صورت گرفت. ضعف دیگر ناشی از اشتغال رهبران حزب به اداره امور مهم کشور بود که وقت کافی برای حضور در حزب و سازمان‌دهی آن نداشتند. از طرفی شهادت عناصر اصلی و مسؤولان رده بالای حزب نیز ضربه سنگینی بر آن زد.

پس از تشکیل دولت بر اساس قانون اساسی، مغایرت دیدگاه‌های مختلف در اداره امور کشور در مسائل و مباحث اقتصادی، به صورتی جدی آشکار شد. این دیدگاه‌های متعارض اقتصادی در درون شورای مرکزی حزب نیز به منصّه ظهور رسید؛ ازجمله بحث بر سر امور نظیر گسترش یا عدم گسترش مالکیت‌های دولتی و تمرکزگرایی در اقتصاد دولتی. بعضی افراد و جریان‌های سیاسی هم از بیرون حزب در ایجاد شکاف و اختلاف بی‌تأثیر نبودند. با عمیق‌تر شدن اختلافات در درون شورای مرکزی و اختلافاتی که در بعضی شهرها میان مسئولان حزب و سایر مقامات اجرایی پدید آمد و اخبار آن نیز به اطلاع آیت‌الله خمینی رسید، آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای (رئیس‌جمهور وقت و سومین دبیر کل حزب) و هاشمی

رفسنجانی (رئیس مجلس وقت) در نامه‌ای به بنیانگذار فقید جمهوری اسلامی ایران، در تاریخ ۱۱ خرداد ۱۳۶۶، ضمن اشاره به اهداف و موجبات تأسیس حزب در آغاز پیروزی انقلاب و نقش حزب در تحکیم و تثبیت پایه‌های نظام و رفع توطئه‌های دشمنان، ادامه حیات حزب را بهانه‌ای برای دودستگی و افتراق نیروهای انقلاب دانستند و رأی شورای مرکزی را مبنی بر تعطیل حزب و توقف کلی فعالیت‌های آن به اطلاع امام رساندند که با آن موافقت شد. پس از متوقف شدن فعالیت حزب، روزنامه جمهوری اسلامی به‌طور مستقل و بدون تغییر در مشی خود، به سردبیری مسیح مهاجری به فعالیت ادامه داد. وی از اواسط ۱۳۵۹، پس‌ازآنکه مهندس میرحسین موسوی وزیر امور خارجه شد، مسئولیت روزنامه را بر عهده داشت. حزب، نشریه‌ای دانش‌آموزی بنام «عروها لوثقی» نیز منتشر می‌کرد.

کارنامه و عملکرد حزب جمهوری اسلامی

در دو، سه سال اول پس از پیروزی انقلاب اسلامی، مسئولان و مدیران حزب کار دشواری بر عهده داشتند. آنان ناگزیر بودند از یکسو به تحکیم پایه‌های حزب و تدوین دیدگاه‌ها و تنظیم برنامه‌های سیاسی و فرهنگی و اقتصادی و توسعه کمی حزب بپردازند و از سوی دیگر توده‌های مردم را بر اساس مبانی موردنظر آیت‌الله خمینی و در مسیر همکاری با حکومت پدید آمده از انقلاب هدایت و سازمان‌دهی کنند. در این سال‌ها، حزب در جهت نیل به مقاصد خود فعالیت‌های گسترده‌ای کرد و به موفقیت‌های مهمی نائل آمد. ازجمله:

کمک به برگزاری همه‌پرسی جمهوری اسلامی در دهم فروردین ۱۳۵۸؛ معرفی نامزدهای واجد صلاحیت به مردم در انتخابات مجلس خبرگان، بررسی و تصویب قانون اساسی با تأکید بر اصل یکصد و دهم آن (ولایت فقیه، اختیارات و مسئولیت‌های ولی فقیه)؛

کمک به برگزاری همه‌پرسی قانون اساسی؛ شرکت فعال در انتخابات ریاست جمهوری و انتخابات مجلس شورای اسلامی؛

مقابله با ضدانقلاب و شرکت در جبهه‌های جنگ تحمیلی. حزب همچنین با توجه به وضع خاص تاریخی کشور، خدمات عمرانی نیز داشت؛ ازجمله:

تأسیس کتابخانه؛ راه‌اندازی کارخانه؛ خانه‌سازی؛ لوله‌کشی آب در روستاها و مناطق محروم؛ انتشار نشریات رسمی.

حزب جمهوری اسلامی پس از تشکیل، درصدد انتشار نشریه رسمی خود نیز برآمد. امتیاز روزنامه به نام سید علی خامنه‌ای ثبت شد و شماره نخست آن در ۹ خرداد ۱۳۵۸ با نام روزنامه جمهوری اسلامی منتشر

گردید. میرحسین موسوی، مدیرمسئول و سردبیر آن، در سرمقاله افتتاحی، برخی اهداف روزنامه را چنین بیان کرد: دریافت صحیح رویدادها؛ کشف روابط منطقی میان رویدادها؛ استفاده از این رابطه برای نفوذ به عمق مطلب و انتشار واقعیت بر اساس معیارهایی در چهارچوب اعتقادی. مسئولان روزنامه سه ویژگی برای عملکرد روزنامه برشمرده بودند: سرعت عمل در تهیه اخبار، صداقت در تهیه گزارشها و رعایت موضعگیری درست در اخبار.

محور مباحث روزنامه در آن زمان مسائل جهان اسلام، حمایت از مستضعفان جهان و توجه به نیازمندان جهان اسلام بود. از آغاز فعالیت روزنامه، در صفحه سیاسی، پانوشتهایی به صورت مسلسل چاپ میشد که نخستین آن «گام به گام با انقلاب» بود که در آن گزارش حرکت انقلابی مردم درج می شد.

سخن پایانی

علیرغم گذشت بیش از یک سده از تجربه مشروطیت در ایران، هنوز الگوی باثباتی از رقابت حزبی در کشور ایران به دست نیامده است و تجربه ناموفق احزاب در ایران موجب شده است که انباشت تفکر سیاسی و حزبی صورت نگیرد. هرچند که طبق اصل بیست و ششم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، فعالیت احزاب سیاسی در ساختار سیاسی حکومت به رسمیت شناخته شده و احزاب سیاسی این امکان را دارند که در ساختار قدرت سهم شونند، ولی طی چند دهه‌ای که از انقلاب اسلامی گذشته جز در مواردی خاص که به آن اشاره شد، احزاب نتوانسته‌اند کار ویژه و اهداف کلی خود را به درستی انجام دهند. در این میان احزاب محفلی، موقتی، به‌دوراز سازمان‌های باثبات و تشکیلات دائمی حزبی، در نبود یک رقابت سیاسی سالم و صحیح میان احزاب مختلف و در غیاب یک نهاد قانونی جامع، عادلانه و بی‌طرف، تنها سایه‌هایی از احزاب در نمونۀ ایده آلی و آرمانی خود هستند. در مورد حزب جمهوری اسلامی نیز همان‌طور که می‌دانیم نهادهای همبسته و در هم تنیده همچون نهاد حکمرانی و قانونی نتوانستند کارکرد اساسی و صحیح خود را ایفا نموده و پایداری آن را تأمین و تضمین کنند.

منابع

اتحادیه، منصوره؛ (۱۳۶۱) مرام‌نامه‌ها و نظام‌نامه‌های احزاب سیاسی ایران، تهران، نشر تاریخ ایران.

جعفری موحد، حسین، (۱۳۸۶) «حزب جمهوری اسلامی؛ مولود سالم انقلاب»، فصلنامه ۱۵ خرداد، دوره سوم، سال چهارم، شماره ۱۲، ص ۱۶۳

دوورژه، موریس؛ (۱۳۵۴)، اصول علم سیاست، ترجمه ابوالفضل قاضی، تهران، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.

عالم، عبدالرحمن؛ (۱۳۸۲)، سیاست علم بنیادهای علم سیاست، تهران، نی نشر.

عیوضی، محمدرحیم؛ (۱۳۸۲) «عبور از استبداد: انقلاب اسلامی و تأثیر احزاب سیاسی بر روند رفتار انتخاباتی»، مجله زمانه، شماره ۱۵

فانی یزدی، رضا؛ (۱۳۸۵) «احزاب و بحران برنامه سیاسی»، نشریه نامه سیاسی - فرهنگی، شماره ۵۱

قدسی زاده، پروین، طیرانی، بهروز، خسرو پناه، محمد حسین(۱۳۸۹) حزب در ایران، تهران، نشر کتاب مرجع.

قوچانی، محمد (۱۳۸۴)؛ «حلقه مفقوده حزب در ایران»، روزنامه شرق، سال دوم، شماره ۵۸۹

محمدحسین بهشتی، عملکرد یکساله حزب جمهوری اسلامی، حزب جمهوری اسلامی، بی تا، ص ۲۰ - ۱

«مصاحبه با علی اکبر رفسنجانی»، کیهان، ۱۷/۱۲/۱۳۵۷

نقیب زاده، احمد؛ (۱۳۷۸) حزب سیاسی و عملکرد آن در جوامع، تهران، نشر دادگستر